

The Semantic Development of the Root Q-R-B in the Qur'an: A Historical-Semantic Analysis

Fateme Qorbani Laktarashani¹ Zeinab Al-Sadat Hosseini²
Mohammad Hasan Shirzad³ Mohammad Hossein Shirzad⁴

1. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Farhangian University, Mazandaran, Iran. (Corresponding Author)

Fa_ghorbani@cfu.ac.ir / <https://orcid.org/0000-0001-5183-0344>

2. Associate Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Faculty of Qur'anic Sciences and Hadith, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

<https://orcid.org/0000-0003-1440-2978> / z.hosseini@umz.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. h.shirzad@umz.ac.ir / <https://orcid.org/0009-0002-1865-9981>

4. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. <https://orcid.org/0009-0006-1678-7022> / mh.shirzad@umz.ac.ir

*Scientific
article*

Abstract: The root (q-r-b) encompasses a wide spectrum of meanings in the Qur'an. According to lexicographers, in its primary sense, this root denotes proximity—both physical and metaphysical—and stands in opposition to the concepts of distance and separation. Beyond its application to tangible and conventional matters, the root is employed with particular significance in verses describing the rupture or continuity of the relationship between humankind and God. Examining this semantic diversity and plurality of usage is achievable through analyzing its morphological patterns and typology. Employing the method of historical semantics, this study traces the historical origins of the root (q-r-b) within the Semitic languages and investigates the trajectory of its semantic evolution. The developmental path and semantic structure of this root are meticulously examined. The study concludes that derivatives of the root (q-r-b), across their various usages, utilize two distinct morphological patterns, each of which has followed a different path in meaning and application. These two patterns are: 1) "being near" and 2) "becoming near," both of which are employed in the Qur'an within physical and metaphorical dimensions.

Received
2024-11-11

Accepted
2025-05-24

Keywords

Qur'an,
Proximity
(Qurb),
Semantic
Aspects,
Historical
Semantics.

DOI: [10.22051/tqh.2025.48892.4299](https://doi.org/10.22051/tqh.2025.48892.4299)

publisher Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran

وجوه معنایی (قرب) در قرآن با رویکرد معناشناسی تاریخی

فاطمه قربانی لاکتراشانی^۱ زینب السادات حسینی^۲
 محمدحسن شیرزاد^۳ محمدحسین شیرزاد^۴

۱. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، مازندران، ایران. (نویسنده مسئول)
Fa.ghorbani@cfu.ac.ir / <https://orcid.org/0000-0001-5183-0344>

۲. دانشیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
<https://orcid.org/0000-0003-1440-2978> / z.hosseini@umz.ac.ir

۳. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
h.shirzad@umz.ac.ir / <https://orcid.org/0009-0002-1865-9981>

۴. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
mh.shirzad@umz.ac.ir / <https://orcid.org/0009-0006-1678-7022>

صص ۱۶۵-۱۲۹

چکیده: ماده (قرب) طیف وسیعی از کاربردها را در قرآن شامل می‌شود. در نگاه لغویان، این ماده در معنای ابتدایی خود، در امور حسی و فراحسی، حامل مفهوم نزدیکی و ضد بعد و دوری است. کاربرد این ماده علاوه بر موضوعات حسی و اعتباری، در گسست یا پیوست رابطه میان انسان و خداوند نیز دارای کاربست ویژه‌ای در آیات می‌باشد. بررسی این تنوع معنایی و تکرر کاربرد، از طریق مسی‌رشناسی ساخت و گونه‌شناسی ساخت صرفی ممکن خواهد بود. در این پژوهش به روش معناشناسی تاریخی، علاوه بر یافتن ریشه‌های تاریخی ماده «قرب»، به بررسی سیر تطور معنایی آن در زبان‌های سامی پرداخته و مسیر و گونه ساخت معنایی این ماده کاوش می‌گردد. در پایان این نتیجه حاصل شده است که مشتقات ماده «قرب» در کاربردهای مختلف از دو ساخت صرفی بهره برده و هرکدام مسیر متفاوتی را در معنا و استعمال طی نموده‌اند. این دو ساخت صرفی متفاوت، شامل «نزدیک بودن» و «نزدیک شدن» است که در ابعاد حسی و اعتباری مورد استعمال قرآن قرار گرفته است.

مقاله
 علمی پژوهشی

دریافت:
 ۱۴۰۳-۸-۲۱

پذیرش:
 ۱۴۰۴-۳-۳

کلیدواژه‌ها:
 قرآن،
 قرب،
 وجوه معنایی،
 معناشناسی
 تاریخی

DOI: [10.22051/tqh.2025.48892.4299](https://doi.org/10.22051/tqh.2025.48892.4299) **ناشر** دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء، تهران، ایران



۱. مقدمه

تفاوت زبان‌ها صرفاً برخاسته از صورت‌های زبانی و آوای گفتاری متفاوت آنها نیست، بلکه زبان یک قوم تجسم عقاید، باورها، احساسات، انسان‌شناسی، جهان‌بینی، اندیشه و فرهنگ ویژه آن قوم است که با زمان و زمین زیست ایشان پیوندی تنگاتنگ دارد (مکوند، عباسی فرد، ۱۴۰۲ش، ص ۱۶۷). شناخت ریشه سامی یک واژه می‌تواند واژه‌شناس را به مفهوم دقیق آن در عصر نزول قرآن نزدیک نماید (قدور، ۱۹۹۱م، ص ۵۵). یکی از بهترین روش‌ها برای درک صحیح از مؤلفه‌های معنایی یک واژه، شناخت مسیری است که یک واژه از آغاز تا زمان ثبات معنایی در یک زبان طی کرده است (اخوان طبسی؛ ثقفیان و شجاعی، ۱۴۰۳ش، ص ۳). دانش «معناشناسی تاریخی» یا معناشناسی در زمانی به مطالعه معنا در طول زمان می‌پردازد و در این روش معانی قدیمی واژگان بررسی و الفاظ دخیل معین و معانی آنها درک می‌شود (پالمر، ۱۳۹۵ش، ص ۳۴). در مباحث تاریخی و ادیانی اغلب نیازمند معناشناسی در زمانی و تحولات معنایی واژه در طول تاریخ بوده و به کمک تحلیل مؤلفه‌ای واژگان بهتر می‌توان به تحولات معنایی همچون توسعه یا تضییق، تشدید یا تضییق معانی و یا حتی حذف و جایگزینی معانی جدید دست یافت (شفیعی، ۱۳۹۸ش، ص ۵۴). در این روش گونه و مسیر ساخت صرفی کلمات مشخص و برداشت معنایی صحیح ممکن می‌گردد. کاربرد دانش معناشناسی تاریخی بر واژگان قرآنی، می‌تواند تحول نوینی را در حیطه تفسیر و ترجمه ایجاد نموده و برداشت‌های معنایی از واژگان را به اتقان نزدیک‌تر نماید. با کمک این دانش می‌توان دریافت که آیا تحلیل قاموسی لغویان، از صحت کافی برخوردار بوده و یا احصای معانی واژگانی به نقص، خطا و خلایق دچار شده است.

بررسی تاریخی ماده «قرب» که دارای کاربردهای مادی و محسوس، معقول و غیرمحسوس با بسامد بالایی در قرآن است، ضروری می‌نماید؛ زیرا در این تنوع کاربرد، امکان تداخل معنایی و برداشت ناصحیح در تفسیر و ترجمه وجود دارد. این انحراف در برداشت معنایی، در تفاسیر کلامی از امکان بالاتری برخوردار خواهد بود؛ به ویژه می‌تواند کاربردهایی از ماده «قرب»، که در رابطه گسست یا پیوست

رابطه میان خدا و انسان از زمان خلقت تا مرگ مطرح می‌شود، به تفاسیری ناصحیح منجر گردد. تلاش لغویان نیز در تحلیل قاموسی ماده «قرب»، نتوانسته اطلاعات درخوری پیرامون فرآیند تغییر و تحولات در زمانی آن در اختیار گذارد، بنابراین، ناگزیر می‌بایست همزادهای این ماده در دیگر زبان‌های سامی، پی‌جویی شود.

۲. پیشینه تحقیق

در سخن از پیشینه این تحقیق باید گفت، برخی از پژوهش‌هایی که واژگان قرآنی را از حیث وجوه معنایی مطالعه کرده‌اند و در این مسیر از روش معناشناسی تاریخی بهره برده‌اند، عبارتند از:

- مقاله «معناشناسی تاریخی ماده قرآنی رَسَد؛ با رویکرد تاریخ واژه‌نگاری و ریشه‌شناسی» اثر پرویز آزادی (۱۴۰۳ش)^۱؛

- مقاله «معناشناسی واژه «أب» در آیات ۷۴ انعام و ۷۸ حج با رویکرد ریشه‌شناسی در زبان‌های سامی» اثر مرضیه اسرافیلی؛ سید حسین سید موسوی؛ علی رضا آزاد و شهلا شریفی (۱۴۰۰ش)^۲؛

- مقاله «کاوشی تاریخی در ماده قرآنی «أُنْث» با رویکرد مسیرشناسی ساخت»، اثر احمد پاکتچی (۱۳۹۹ش)^۳؛

- مقاله «چندمعنایی ماده «نذر» در قرآن کریم، تحلیلی زبانشناختی بر همگرایی ریشه‌ای میان «نذر» و «انذار»، اثر «احمد پاکتچی؛ محمد حسین شیرزاد و محمد حسن شیرزاد (۱۳۹۷ش)^۴؛

- مقاله «چندمعنایی ریشه‌های «ربو/ربب» در قرآن کریم؛ تحلیلی ادبی بر همگرایی‌ها و واگرایی‌های ریشه‌ای»، اثر محمد حسن شیرزاد؛ محمد حسین شیرزاد و محمد شریفی (۱۳۹۶ش)^۵؛

۱. مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ۳۰ (۷۹)، صص ۵۷-۸۳.

۲. مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ۲۷ (۶۹)، صص ۲۲۳-۲۴۳.

۳. پژوهش‌های زبانشناختی قرآن، ۹ (۱)، صص ۱-۱۴.

۴. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۱۳، صص ۹۱-۱۰۶.

۵. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۱۳، صص ۹۱-۱۰۶.

- مقاله «معناشناسی تاریخی واژه «رب»، اثر محمدعلی خوانینزاده (۱۳۹۴ش)^۱؛

قابل ملاحظه است که توجه اندیشمندان به بررسی تاریخی واژگان قرآنی معطوف بوده زیرا بررسی تاریخی کمک شایانی به درک معنا و کاربست آن در ترجمه، تفسیر و فهم غرض الهی خواهد نمود. یکتایی پژوهش در حوزه معناشناسی تاریخی ماده «قرب» و بررسی سیر معنایی آن در زبان‌های سامی به جهت محتوا و روش انگیزه انجام این تحقیق بوده است.

۳. آرای لغویان در کاربردهای ماده «قرب» و کاربرد قرآنی آن‌ها

بررسی آرای عالمان لغت در ماده «قرب» نشان می‌دهد «قُرْب» مصدر فعل «قَرَّب» است و مشتقات آن برای مکان و زمان و نیز به معانی مختلف دیگر به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۵۳؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۹، ص ۲۲۶). برخی از لغویان تلاش نموده‌اند تا تمام معانی «قرب» را تنها مرتبط با یک اصل معرفی نموده و بین آنها، ارتباط‌هایی ایجاد نمایند. برای نمونه ابن فارس، بنیان‌گذار نظریه اصل معنایی (سیدی، ۱۳۷۰ش، ص ۳۶۹) در مقاییس اللغة، اصل ماده «قرب» را خلاف بُعد می‌داند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۱).

واژگان به کاررفته از این ماده در قرآن که در کتب لغت نیز به آنها پرداخته شده، عبارتند از:

الف - قربان: قربان در اصل مصدر «قَرَّب یَقْرُب» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۶۵). به نزدیکان پادشاه و هر آنچه بنده به وسیله آن به خدا تقرب جوید، «قربان» گویند و جمع آن قرایین است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۵۳؛ ابن درید، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۲۵؛ ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۹، ص ۱۱۱). چنانکه در احادیث معصومان^(ع) نماز مایه قربان و نزدیک شدن هر انسان باتقوا به خدا دانسته شده است (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۳، ص ۲۶۵). از دیگر مصادیق آن نیز پیشکشی و یا

۱. پژوهش‌های زبانشناختی قرآن، (۲)۴، صص ۷۷-۱۲۰.

قربانی است که به خداوند اهدا می‌گردد (ابن‌درید، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۲۵؛ ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۹، ص ۱۱۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۶۴). همچنین نزدیک شدن به امری یا کاری را قربان گویند (ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۰۵). بنابراین، با توجه به معانی گفته شده به دست می‌آید که واژه «قربان» دارای دو معناست: یکی معنای نزدیکان پادشاه و دیگری معنای پیشکشی.

ب - قَرِيب: به معنای دارای قرابت و نزدیکی و نقیض بعید است. قریبه مؤنث آن و جمع آن قرائب و اقارب است و در قولی دیگر مذکر و مونث و فرد و جمع در آن مساوی است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۵۲ و ۱۵۴؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۶۹). کاربرد آن در معنای رابطه نسبی و نیز قرابت داشتن با فردی، در مثل محاوره‌ای «دُونَ كُلِّ قَرِيبِي قُرْبِي»، یعنی: «او از هر کسی به من نزدیک‌تر است» (ابن‌درید، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۲۳) قابل ملاحظه است. ازهری به نقل از فراء می‌گوید که آن برای نزدیکی مکانی به کار می‌رود (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۹، ص ۱۱۲).

واژه قریب، صفت مشبیه بر وزن فعیل و برگرفته از فعل «قَرَّبَ يَقْرُبُ» است. این صفت به‌عنوان یکی از اسمای حسناى الهی در سه آیه کاربرد دارد: «فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ» (البقرة: ۱۸۶) و «فَاسْتَعْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ» (هود: ۶۱) و «إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ» (سبأ: ۵۰). همچنین در کاربرد مکانی: «وَأَخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ» (سبأ: ۵۱) و نزدیک بودن چیزی به شخص یا چیز دیگر «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (الأعراف: ۵۶) و نیز در کاربرد زمانی: «ثُمَّ يَتَوَّبُونَ مِنْ قَرِيبٍ» (النساء: ۱۷) و «مَتَى نَصُرُ اللَّهَ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (البقرة: ۲۱۴) استفاده شده است.

ج - قَرِيبِي: مصدر ثلاثی مجرد است که در لغت و نیز قرآن به مفهوم نزدیکی در نسب و خویشاوندی کاربرد یافته است (ابن‌سیده، ۱۳۸۷ش، ج ۶، ص ۳۸۸). آیاتی همچون «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذَى الْقُرْبَى» (البقرة: ۸۳) و «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَى» (النساء: ۸) و «وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى» (المائدة: ۱۰۶) و «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (الشوری: ۲۳) از موارد کاربرد آن در قرآن است.

د- اقتراب: از باب افتعال و معنای غالب آن مطاوعه و اثرپذیری است. این واژه در قرآن در معنای نزدیکی زمانی: «اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي عَقْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» (الأنبياء: ۱) و نیز قرب منزلتی «وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ» (العلق: ۱۹) کاربرد یافته است.

و- قَرَّب: این فعل از باب تفعیل است و به نزدیک شدن دست و پای اسب به یکدیگر در حال دویدن گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۶۶؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۱۴). این واژه در آیات: «إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا» (المائدة: ۲۷) و «وَ قَرَّبْنَا نَحِيًّا» (مریم: ۵۲) و «إِلَّا لِيُقَرِّبُنَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (الزمر: ۳) به معنای قرب منزلتی به کار رفته است.

همان‌طور که در اشتقاقات ماده «قرب» در منابع لغوی و آیات فوق مشاهده شد، ماده «قرب» در معنای نزدیکی مکانی، زمانی و در اثر گسترش معنایی در معانی دیگر، به خصوص معانی غیرمحسوس و معقول یعنی در حوزه ارتباط خدا و انسان کاربرد موثری دارد. نکته مهم دیگر آن که، از آرای عالمان لغت درباره این ماده نمی‌توان تحول‌های معنایی که در گذر زمان در آن به وقوع پیوسته و نیز واژگان همزاد آن را کشف کرد.

۴. مسیرشناسی ساخت معانی ماده «قرب» در خانواده زبان‌های

سامی و زیرشاخه‌های آن

ماده «قرب» در اصلی‌ترین کاربردهای خود، در زبان اکدی، کنعانی، اوگاریتی، آرامی، سریانی، مندایی، سبئی، گیزی و عربی از زیرشاخه‌های زبان‌های سامی هستند، در معنای نزدیک بودن و نزدیک آمدن، نزدیک شدن، نزدیک و نزدیکی آمده است.

(Muss-Arnolt, 1905, 2/926-927; Gelb, et al., 13/214, 227, 228; Black, 2000, 288, 291; Gesenius, 1939, 897-898; Klein, 1987, 591; Olmo Lete & Sanmartin, 2003, 708; Jastrow, 1903, 2/1410-1411; Brun, 2002, 612-613; Payne-Smith, 1903, 2/517; Costaz, 2002,

329; Drower & Macuch, 1998, 402, 409, 415; Beeston, 1982, 106; Biella, 1982, 465-466; Dillmann, 1865, 425-427; Leslau, 1991, 440).

نگاهی به سیر تحولات «قرب» در زبان‌های سامی نشان می‌دهد که این ماده، به‌رغم آنکه از اصلی واحد برخوردار است، اما دچار تغییر واگرا (split change) شده و دو مسیر صرفی و معنایی مختلف را در پیش گرفته است. صورت بارز این واگرایی را می‌توان در زبان عربی به نظاره نشست که برای هر مسیر صرفی - معنایی، وزن مخصوصی را به کار گرفته است:

مسیر اول: «قَرَبَ يَقْرُبُ (مِنَهُ)» به معنای «نزدیک بودن^۱» که جمله‌ای اسمیه است و در عربی فعلی که ماضی آن بر وزن فَعَلَ (عین الفعل مضموم) باشد همیشه لازم دانسته شده است (استرآبادی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۲؛ حسن، ۱۳۹۱ ش، ج ۲، ص ۱۴۶).

مسیر دوم: «قَرِبَهُ يَقْرِبُهُ» به معنای «نزدیک آمدن / نزدیک شدن^۲» که عبارتی فعلیه بوده و متعدی دانسته شده است (همان).

واگرایی این ماده به فراخور کلام، گاه به وزن «فَعَلَ» و گاه به وزن «فَعَلَّ» برده شده است. همسو با تغییرات صرفی یادشده، «قَرَبَ» و «قَرِبَ» دو مسیر مختلف را در پیش گرفته و هر کدام آستن ساخت متفاوت بوده و وجوه معنایی مختلفی را در قرآن کریم پدید آورده‌اند. در ذیل سیر ساخت‌های مختلف برگرفته از ماده «قرب» بررسی خواهد شد.

۴-۱. ساخت‌های مختلف از صورت «قَرَبَ يَقْرُبُ»

در مسیر اول کاربردهایی از ساخت‌های ماده «قرب»، بر وزن «قَرَبَ يَقْرُبُ»، با توجه به خانواده زبان‌های سامی، به تفکیک زیر ارائه می‌گردد:

¹ . to be near.

² . to come near, to approach.

۴-۱-۱. نزدیکی زمانی و مکانی

اصلی‌ترین و اولین کاربردهای ماده «قرب» در زبان‌های سامی، معنای نزدیکی مکانی و سپس نزدیکی زمانی است. در زبان‌های اکدی (Black, 2000, p.288) 291، عبری (Gesenius, 1939, p.897, 898) و گعزی (Leslau, 1991, p.440) به معنای نزدیکی زمانی آن / این ماده اشاره شده‌است. برای نمونه در متن عبرانی عهد عتیق آمده است: «عدالت خود را نزدیک آوردم و دور نمی‌باشد و نجات من تأخیر نخواهد نمود» (اشعیای نبی، ۴۶: ۱۳) و نیز: «ای ساکن زمین! اجل تو بر تو می‌آید و آن روز نزدیک است» (حزقیال نبی، ۷: ۷). در دو فراز فوق، نزدیکی زمان مرگ و نزول عذاب دنیوی بر سر عبرانیان مطمح نظر است. در کاربرد قرآنی ماده «قرب» در صیغه‌های «قرب (من)»: «وَمَا يُدْرِكُ لَعَلَّ السَّاعَةِ تَكُونُ قَرِيبًا» (الأحزاب: ۶۳) و یا «كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (الحشر: ۱۵) و «اقْتَرَبَ»: «اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ» (الأنبياء: ۱) دلالت بر نزدیکی زمانی دارند.

واژه «قرب» با ۲۶ بسامد در قرآن، یک برساخته از وزن «قَرَبَ يَقْرُبُ» است و دلالت بر معنای ثبوت و وضعیت پایدار و مداوم قرب و نزدیکی دارد (رک: صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۷۶؛ حسن، ۱۳۹۱ش، ج ۳، صص ۲۰۳-۲۰۴؛ سامرائی، ۱۴۲۸ق، ص ۶۵). اشتقاق این صفت قریب از ساخت صرفی قَرَبَ (به ضم راء) است، چنانکه در آیه: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ...» (البقرة: ۱۸۶) که درباره پرسش‌بندگان از پروردگار است، خداوند موقعیت خود را، در قریبی مستمر «فَأِنِّي قَرِيبٌ» عنوان می‌دارد. عرب عصر نزول کاربرد ماده «قرب» را بر این وزن، دال بر ثبوت قرب و اجابت‌کنندگی مستمر بندگان تلقی می‌نماید. همچنین این دلالت، پاسخی به انگاره باطل جاهلی درباره «الله» است که معتقد بودند، پروردگار تنها نقش آفرینندگی داشته^۱ و حضور فعالی در زندگی انسان و مرگ او ندارد (رک: ایزوتسو، ۱۳۹۶ش، ص ۱۲۷؛ پیشوایی، ۱۳۸۵ش، ص ۸۵).

۱. «و لئن سألتهُم مِّنْ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللهُ» (الزمر: ۳۸)

بنابراین، قریب دانستن خداوند برگرفته از این ساخت، تصویر جدیدی از «الله» را برای مخاطبان ارائه نموده است.

از دیگر کاربردهای واژه «قریب» در قرآن که دلالت بر قرب مستمر خداوند متعال به بندگانش دارد، آیه «فَأَسْتَعْفِرُوهُ ثُمَّ تَوُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ» (هود: ۶۱) است که مفهوم اجابت را در کنار قرب الهی نشانده و همچون آیه ۱۸۶ بقره از نزدیکی دائمی خداوند متعال به بندگان خود و اجابت درخواست‌هایشان خبر داده است.

دیگر واژه مشتق از ساخت صرفی «قَرَّبَ مِنْهُ»، «أَقْرَبَ» است که به صورت اسم تفضیل ظاهر شده و علاوه بر دلالت بر معنای ثبوت و وضعیت پایدار و مداوم (رک: حسن، ۱۳۹۱ش، ج ۳، ص ۲۰۳)، در بردارنده‌ی مؤلفه معنایی دیگر، یعنی برتری چیزی بر دیگری از حیث نزدیکی به یک موجود است. این واژه در دو آیه، در رابطه با نزدیکی خدا به انسان‌ها به کار رفته و ناظر به دو مطلب است: از یکسو، خداوند را نزدیکترین موجود به آدمی معرفی می‌کند، و از سوی دیگر، نزدیکی خدا به انسان را امری دائمی و مستمر و به دور از هرگونه گسست توصیف می‌نماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلْمُ مَا تُؤْسُوسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶). در آیه: «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ» (الواقعة: ۸۵)، نیز اذعان دارد که خداوند از هر کس یا از هر چیزی، به انسان در طول حیات و لحظه مرگ نزدیک است و این نزدیکی، نه صرفاً یک قرب مقطعی، که یک قرب همیشگی و پایدار است.

کاربرد دیگر این واژه را می‌توان در آیه مخصوص منافقان یافت که خداوند می‌فرماید: «وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ» (آل عمران: ۱۶۷). نفاق حدی در میان کفر و ایمان دارد و آیه با توجه به عبارت «أَقْرَبُ مِنْهُمْ» دلالت بر ثبوت و اصرار منافقان بر کفر دارد.

واژه قرآنی «اَقْتَرَبَ»، بر ساخته دیگری از صورت «قَرَّبَ مِنْهُ»، در معنای «نزدیک بودن» است. دلیل این اشتقاق از لحاظ قواعد سازه‌شناسی، این است که «اَقْتَرَبَ» مانند «قَرَّبَ مِنْهُ» فعلی لازم است. واژه «اَقْتَرَبَ» در آیات: «اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ

حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» (الأنبياء: ۱) و «اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ اُنشَقَّ الْقَمَرُ» (القمر: ۱) حاکی از معنای نزدیکی زمانی است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۸۸). همچنین کاربرد فعل ماضی (اَقْتَرَبَ) در این آیات به جای مضارع، علاوه بر نشانه قطعی بودن آن (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳، ص ۳۵۳)، دلیل دیگری بر ثبوت آن نیز می باشد. بنابراین بررسی تمامی آیات فوق و دیگر آیات مرتبط با قرب قیامت، عذاب و وعده الهی در تحقق قیامت، حاکی از قرب زمانی و ثبات موقعیتی پایدار می باشد و در آن بُعد، فاصله و گسستگی نیست.

۴-۱-۲. نزدیکی نسبی، خویشاوندی

این معنا از قرب، بسط معنای نزدیکی فیزیکی به خویشاوندی است که در دیگر خانواده های زبانی نیز قابل مشاهده است. مانند آنکه در زبان فارسی از عبارت نزدیکان برای خویشاوندان استفاده می گردد. خویشاوند بودن، دوست بودن، همسایه بودن، هم پیمان بودن، در زبان های اکدی (Gelb, vol. 13, p. 214;) و عبری (Black, pp. 288, 291) و (Jastrow, vol. 2, p. 1410) و سریانی (Costaz, 2002, p.329) از ماده قرب کاربرد داشته است.

همچنین ماده «قرب» علاوه بر نزدیکی نسبی، در اثر توسعه معنایی، در معنای هم پیمانی کاربرد یافته است. در فرهنگ و تاریخ عرب، تمام مردم یک قبیله با یکدیگر هم دین، خویشاوند سببی و نسبی و هم پیمان بوده اند. برای نمونه در زبان سبئی «قرب» بر هم پیمان بودن نیز دلالت داشته است (Beeston, 1982, p.106).

در قرآن کریم نیز واژه «قربی» با معنای خویشاوندی با بسامد ۲۲ بار تکرار شده است که در غالب آن ها صورتی از تقویت رابطه عاطفی بین انسان مومن و اقربا، سفارش شده است. این صورت های عاطفی نوعا در قالب حمایت های مالی و احسان عاطفی بوده است: برای نمونه در آیه شریفه «وَ اِذْ اَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ اِلَّا اللّٰهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ اَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ اِلَّا قَلِيلاً مِّنْكُمْ وَ اَنْتُمْ

مُعْرَضُونَ» (البقرة: ۸۳)، احسان به «ذی القربی» در طول پرستش الهی و احسان به والدین سفارش شده است.

۴-۱-۳. دسترسی داشتن، به دست آوردن

از دیگر معانی ماده «قرب» در زبان‌های سامی که بسط معنای نزدیکی فیزیکی بوده، «دسترسی داشتن» و «به دست آوردن» است، به این مفهوم که هرچه به انسان نزدیک باشد، تقریباً در دسترس اوست.

این کاربرد در زبان‌های اکدی: (Gelb, vol. 13, pp. 214, 228; Black, 288, 291 و سریانی (Brun, 612, 613; Payne-Smith, vol. 2, 517) و گعزی (Dillmann, 42 Zammit, 336) قابل مشاهده است.

در قرآن نیز کاربردی از این معنا قابل ملاحظه است. خداوند متعال می‌فرماید: «لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قاصِداً لَاتَّبَعُوكَ وَ لَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ» (التوبة: ۴۲). این آیه به طوری که از سیاقش برمی‌آید، در مذمت منافقانی است که از همراهی کردن با رسول خدا^(ص) تخلف ورزیده و مدعی شده‌اند که اگر این سفر کوتاه می‌بود و از پی آن غنیمت و یا مالی به دست می‌آمد، با ایشان همراهی می‌نمودند. واژه «قرباً» صفت مشبیه از ماده قرب و از وزن ثلاثی مجرد (قَرَّبَ يَقْرُبُ) است. کلمه «عرض» به معنای چیزی است که زوال و نابودی به سرعت در آن راه دارد. عبارت «عَرَضًا قَرِيبًا» به مفهوم دسترسی زود هنگام به غنیمت، معنا شده و در تفاسیر نیز همین معنا ارائه شده است» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۷۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۸۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۹۷). از این رو در دسترس بودن و به دست آوردن نیز می‌تواند از دیگر کاربردهای این واژه در زبان‌های سامی باشد.

۴-۱-۴. کثرت و تفصیل

از جمله کاربردهای معنایی ماده «قرب»، در اشاره به کثرت و زیادی چیزی است. این معنا از اختصاصات زبان عربی بوده و در دو صیغه کاربرد داشته است، اما کاربرد آن در دیگر زبان‌های سامی یافت نشده است.

واژه قرآنی «أَقْرَبُ» که بر ساخته از صورت «قَرَّبَ مِنْ» است، علاوه بر دلالت بر معنای ثبوت، در بردارنده‌ی مؤلفه معنایی برتری چیزی، از حیث نزدیکی بر دیگری نیز می‌باشد. این واژه در قرآن در کاربرد تفضیلی آمده و یکی از ابعاد معنایی این تفضیل قرب رعایتی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۶۳). قرب رعایتی نزدیکی یک مقوله با مقوله‌ای دیگر بوده که در بیان مفهوم کثرت و زیادی چیزی نسبت به چیز دیگر استفاده شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «يَدْعُوا لِمَنْ صَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لِبَيْتِ الْمَوْلَىٰ وَ لِبَيْتِ الْعَشِيرِ» (الحج: ۱۳). در این آیه تفضیل ضرر نسبت به نفع پرستش بت‌ها مطرح، و حال بت‌پرستانی شرح می‌گردد که خدایان خود را به عنوان مولی و عشیر و همنشین خود قرار داده بودند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۵۱). «أَقْرَبُ» به عنوان اسم تفضیل و با همان ساخت صرفی آیه فوق، کاربرد یافته است. با توجه به سیاق آیه قبل «يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ»، کافران بت‌هایی را به خدایی می‌خوانند که در سود و زیان ایشان منفعل بوده و به جهت شرک، به زیان ابدی دور شدن از رحمت الهی دچار خواهند شد و لذا این کاربرد کنایی قرآن، بر معنای ضرر داشتن صرف تاکید می‌نماید و به نوعی ترقی در کلام است: مانند آنکه گفته شود، فلانی هیچ سود و زبانی برای تو ندارد، بلکه مایه بدبختی و فلاکت توست. ضمناً طبق نظر برخی تفاسیر، صیغه تفضیل الزاما به معنی وجود صفتی در طرفین مورد مقایسه نیست و ای بسا طرف ضعیف‌تر اصلاً فاقد آن باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۷). این که از صورت اسم تفضیل تهکم «أَقْرَبُ» بهره می‌برد، تا به مبالغه رسوایی این فرد و تقبیح حال او پرداخته و بگوید: ضرر پرستش بت‌ها به عنوان معبود و سقوط در آتش، نزدیک‌تر از سودش به عنوان شفیع در آخرت است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۴۷).

همچنین در آیاتی مانند: «...لَا تَذَرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا» (النساء: ۱۱) و «وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبٍ مِنْ هَذَا رَشَدًا» (الکهف: ۲۴) نیز این کاربرد قابل ملاحظه است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۳۶) به این معنا که امید است خدای من، مرا به حقایقی بهتر و علومی برتر از این قصه، هدایت فرماید.

۴-۱-۵. قرب تدریجی

یکی دیگر از ابعاد معنایی مورد کاربرد برساخته از ماده «قرب» و صورت «قَرَبَ» یَقْرُبُ»، فعل ثلاثی مزید «قَرَبَ - یَقْرُبُ» از باب تفعیل و دارای معانی متعددی از جمله معنای تدریج است که با توجه به سیاق و اژگانی می‌توان به این معنا دست یافت. فعل مزید «قَرَبَ» نمی‌تواند برگرفته از صورت «قَرَبَ یَقْرُبُ» باشد؛ زیرا فعل «قَرَبَ» افاده تعدیه نموده و یک مفعولی است، حال آنکه افعال برساخته از «قَرَبَ» متعدی بوده و دو مفعولی می‌باشد، مثل: «عَلِمَ» و «عَلَّمَ» (سامرایی، ۱۹۹۹م، ج ۲، صص ۷-۸). صیغه فعلی «قَرَبَ - یَقْرُبُ» در ۵ آیه آمده (رک: عبدالباقی، ۱۳۶۴ش، ص ۵۴۰) که در کاربرد قرآنی بر قرب بندگان دلالت داشته و خط بطلانی بر اعتقادات مشرکان بوده است. در آیه «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (الزمر: ۳) آمده است که عبادت بت‌ها توسط مشرکان با اندیشه شفاعت‌خواهی از آن‌ها و به جهت «نزدیک شدن به خداوند» و کسب منزلت صورت می‌گرفته است.^۱ برداشت مخاطب از آیه، آن است که مشرکان در شفاعت‌خواهی و دستیابی به قرب منزلتی تلاش نموده و این برداشت، حاصل استفاده از فعل «لِيُقَرِّبُونَا» و برساخته از «قَرَبَ یَقْرُبُ» می‌باشد و تدریج و کثرت از نتایج این کاربرد است؛ بدین معنا که مشرکان در جهت قرب به «الله» تلاش زیادی نموده و طی مراحل، قرب منزلتی برای ایشان به تدریج صورت خواهد گرفت.

در کاربرد دیگری از این ساخت، می‌توان به آیه: «وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِآلَتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً» (سبأ: ۳۷) اشاره نمود که بر

۱. واژه «زلفی» در این آیه مانند جایگاه کلمه «نَبَاتاً» در آیه «وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتاً» (نوح: ۱۷) است. بنابراین، آیه به معنای: «تقریبکم عند الله تقریباً» است، یعنی: به آن پایه‌ای که شما را نزدیک کند نزد خدا نزدیک کردنی (رک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲۰، ص ۲۷۸؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۵۵۴). یا این عمل شما را مقرب و نزدیک به خدا سازد (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۰۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۸۶؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۵۵۴).

نفی دیدگاه مشافهان قرآن، مبنی بر اثر تکوینی کثرت اموال و اولاد در تحقق کسب منزلت معنوی و اخروی دلالت دارد.

در موردی دیگر، خداوند در آیه شریفه «و نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا» (مریم: ۵۲) به همان قرب منزلتی اشاره دارد (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۱۳۳؛ اندلسی، ۱۴۲۰ ق، ج ۷، ص ۲۵۷).

بنابراین، دو صیغه «أَقْرَبُ» و «قَرَّبَ» بر معنای مبالغه و کثرت دلالت دارند که این دستاورد می تواند در بحث های تفسیری کاربرد داشته باشد.

۴-۱-۶. پیشکش کردن

از دیگر معانی قابل برداشت از ماده «قرب»، پیشکش یا هدیه نمودن چیزی است که در بیان نزدیک آوردن و پیشکش و هدیه جهت تقدیم قربانی به خدایان مورد کاربرد بوده است. این واژه در اکدی (Black, 2000, 288, 291) و عبری (Gesenius, 1939, 898; Klein, 1987, 591) در معانی نزدیک آوردن، اهدای قربانی، هدیه دادن، عرضه پیشکشی ها به نزد خدایان قابل برداشت بوده است. این معانی در آرامی ترگوم (Jastrow, 1903, 2/1410-1411) و اوگاریتی (Olmo 2003, 708) نیز دیده می شود. می توان گفت پیشکشی و هدیه دادن، معنای عامی است که دیگر معانی مثل اهدای قربانی از مصادیق آن محسوب می شوند. قربانی کردن به عنوان یک آیین و سنت دینی، از سابقه تاریخی و کهن برخوردار بوده و در سیر تاریخی خود شامل انواع مختلفی بوده است که کاربرد این واژه و انواع مختلف آن در عهد عتیق قابل ملاحظه است:

«و هرگاه کسی برای قربانی، آردی را به جهت هدیه به خداوند بگذرانند، پس قربانی او از آرد نرم باشد و روغن بر آن بریزد و کندر بر آن بنهد» (سفر لویان، ۲: ۱)، «پس ما از آنچه هر کس یافته است، هدیه ای برای خداوند آورده ایم؛ از زیورهای طلا و خلخال ها و دستبندها و انگشترها و گوشواره ها و گردن بندها، تا برای گناه های ما به حضور خداوند کفاره شود» (سفر اعداد، ۳۱: ۵۰) در اثر توسعه معنایی، برای این واژه در زبان سریانی، معانی جشن روز قربانی کردن، حاضر نمودن قربانی (Brun, 2002, 612-614) و در زبان گعزی، جشن مراسم عشای

ربانی و پیشکش‌ی قربانی در آن روز و اجرای مراسم مقدس و ادای احترام در محاورات کاربرد یافته است (Dillmann, 1865, 427; Leslau, 1991, 44). بنا بر بیان صریح متون کتاب مقدس، حضرت عیسی^(ع) یکی از انواع قربانی است: «مسیح قربانی بی‌عیبی است که خداوند برای کفاره گناهان مردمانش فراهم می‌کرد» (رومیان، ۳:۸)، چنانکه قربانی و پیشکش در جشن مراسم عشاء مسیحیان، جسد و خون مسیح است، از این رو مسیحیان به شکل نمادین، از نان و شراب تناول می‌کنند. در متون عهد جدید آمده است: «و چون ایشان غذا می‌خوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، به شاگردان داد و گفت: بگیرید و بخورید، این است بدن من و پیاله را گرفته، شکر نمود و بدیشان داده و گفت: همه شما از این بنوشید زیرا که این است خون من که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود» (انجیل متی، ۲۶: ۲۶-۲۸؛ نیز نک: انجیل مرقس، ۱۴: ۲۲-۲۴؛ انجیل لوقا، ۲۲: ۱۹-۲۰). در آیه‌ای دیگر از متن عهد جدید، عیسی^(ع) بره‌ای برای قربانی خوانده می‌شود: «این همان بره‌ای است که خدا فرستاده است.» (یوحنا، ۱: ۳۷) و نیز «خون با ارزش مسیح بود که همچون بره‌ای بی‌گناه و بی‌عیب قربانی شد» (اول پطرس، ۱: ۱۹-۲۰). همانطور که ملاحظه می‌گردد کاربرد ماده «قرب» در معنای پیشکش‌ی و قربانی در متون کتاب مقدس و حتی در مورد شخص حضرت عیسی^(ع) به عنوان قربانی کاربرد داشته است. در قرآن نیز در کاربرد ماده «قرب» در معنای پیشکش‌ی موضوعیت داشته و به داستان حضرت ابراهیم^(ع) در ذبح و بریان و پیشکش‌ی گوسفندی برای میهمانان (فرشتگان الهی) مربوط می‌باشد: «فَرَأَىٰ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ * فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ» (الذاریات: ۲۶-۲۷). همچنین قرآن در ایفای مفهوم پیشکش نمودن قربانی توسط پسران حضرت آدم^(ع)، از واژه «قربا» استفاده می‌نماید. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَأَنْتَلَّ عَلَيْهِمْ نَبَأُ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ» (المائدة: ۲۷). از ظاهر سیاق برمی‌آید که این دو پسران آدم^(ع) هر یک، قربانی ویژه‌ای را به درگاه الهی پیشکش نمودند. در خصوص اصالت واژه «قربان» در زبان عربی دو نظر وجود دارد:

الف) «قربان» یک واژه اصیل عربی بوده و مصدر یا اسم مصدر به معنای «تَقَرَّب» باشد؛ مثل شکران و قرآن (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۲۹۶). که به نظر می‌رسد معنای تَقَرَّب در آیه «فَلَوْ لَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ صَلَّوْا عَنْهُمْ وَذَلِكِ إِفْكَهُمُ وَ مَا كَانُوا يَفْقَهُونَ» (الأحقاف: ۲۸) نیز در اشاره به همان چیزی است که به وسیله آن تقرب جسته می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۴۸۹)

ب) «قربان»، یک وام‌واژه آرامی - سریانی است که اشاره صریح به پیشکش می‌کند. یک قربانی دارد (جفری، ۱۳۸۶ش، ص ۱۰)، مانند واژه «قربان» در آیه ۲۷ سوره مائده و «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدٌ إِلَيْنَا إِلَّا نُنْؤِمَنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ» (آل عمران: ۱۸۳) که اشاره به مناسک مربوط به قربانی سوختنی در شریعت یهود دارد^۱. با توجه به این که واژه «قربان»، اسم جامد غیرمصدری است و نیز با توجه به سیاق آیات قرآن و کتب مقدس، معنای پیشکش صحیح بوده، نظر دوم صحیح است.

۴-۲. ساخت‌های مختلف از صورت «قَرِبَ يَقْرَبُ»

مسیر دوم از ساخت‌های ماده «قرب»، فعل متعدی «قَرِبَ يَقْرَبُ»، به معنای نزدیک آمدن و نزدیک شدن^۲ است که در معنای فارسی یک معنای لازم است؛ با

۱. واژه «قُرْبَان» در این آیه توسط برخی مفسران و مترجمان به معنای قرب منزلتی تعبیر و یا معادل سازی شده است، درحالی‌که معنای صحیح آن صورت‌های مختلف پیشکش است و مفهوم تقرب یافتن به اله، از نتایج تقدیم قربانی است، از جمله موارد آن می‌توان به این ترجمه اشاره نمود که در ذیل این آیه آمده است: «و بخوان بر آنها به حقیقت حکایت دو پسر آدم (قابیل و هابیل) را، که چون تقرب به قربانی جستند (الهی قمشهای، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۱۲). در برخی موارد در تفسیر، از واژه پیشکش نمودن، صرف نظر شده و فقط عبارت «قربانی کردن» آمده است (آیتی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۱۲؛ مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۶۹). مفهوم قابل برداشت از سخن برخی مفسران و مترجمان بگونه‌ای است که می‌توان مفهوم پیشکش را از آن استنباط نمود: «پیشکش که هدف از آن قرب به رحمت الهی و تقرب به او قصد شود (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۹۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۲۴؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۳۳۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۴۸). در برخی ترجمه‌ها نیز آن را در معنای قرب منزلتی دانسته‌اند: «در راه خدا و به منظور نزدیک شدن به او چیزی پیشکش کردند» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴ش، ج ۵، ص ۴۸۴).

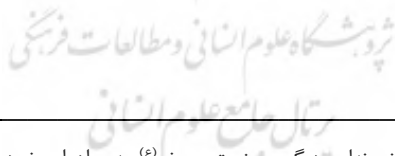
2. to come near, to approach.

این وجود کاربرد این مفهوم در عربی متعددی بوده و چیزی که نزدیک می شود در ساختار «قَرِبَ يَقْرَبُ»، نقش مفعولی دارد.

برای نمونه در اشاره به داستان حضرت آدم^(ع) در نهی از نزدیک شدن ایشان به درخت آمده است: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كَلَّا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (البقرة: ۳۵)^۱. که ساخت‌های مختلف آن با توجه به خانواده زبان‌های سامی، به تفکیک عبارتند از:

۴-۲-۱. رابطه جنسی، ازدواج

ساخت صرفی «قَرِبَ يَقْرَبُ» در معنای نزدیک شدن به فردی برای برقراری رابطه جنسی و در کاربرد گسترده‌تر آن، ازدواج کردن به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۶۲). این واژه در زبان اکدی (Gelb, et al. 13/228; Black, 2000, 288) به معنای نزدیک شدن به یک زن برای رابطه جنسی، در عبری به معنای نزدیک شدن برای برقراری رابطه جنسی (Gesenius, 1939, 897)، در گعزی داشتن رابطه جنسی (Leslau, 1991, 440) و در مندایی و سبئی به مفهوم داشتن رابطه جنسی با یک زن (Drower & Macuch, 1998, 415; Beeston, 1982, 106; Biella, 1982, 466) کاربرد یافته است. نمونه‌هایی از این کاربرد در عهد عتیق قابل مشاهده است:



۱. برای مطالعه بیشتر رک: در نمونه‌ای دیگر، حضرت یوسف^(ع) به برادران خود می‌فرماید: «فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَ لَا تَقْرَبُونِ» (یوسف: ۶۰) یعنی، اگر این بار بنیامین را با خود نیاورید، از ذخیره گندم سهمی نداشته و به نزد من نیایید. فعل «تَقْرَبُونِ» اشاره به نزدیک شدن و نزدیک آمدن دارد. در آیاتی از واژگان «وَلَا تَقْرَبُوا» و «فَلَا يَقْرَبُوا» استفاده شده که فعل معلوم از ثلاثی مجرد «قَرِبَ يَقْرَبُ» و متعدی است و خداوند از انجام عملی نهی می‌نماید، برای نمونه در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا...» (التوبة: ۲۸)، فعل «لَا يَقْرَبُوا» به معنای «نزدیک آمدن» است و نیز در ۹ آیه‌ای که واژه «لَا تَقْرَبُوا» بیان شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى ...» (النساء: ۴۳)، «... وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ ...» (الأنعام: ۱۵۱)، «وَ لَا تَقْرَبُوا الرُّبَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا» (الإسراء: ۳۲) و... بر نهی و پرهیز دادن از انجام عملی یعنی نزدیک نشدن سفارش شده است، به این معنا که برای عدم بهره شخصی از مال یتیمان، به این اموال نزدیک نشوید و یا به زنا و فواحش نزدیک نشوید زیرا نزدیک شدن به هر کاری، زمینه‌ساز ارتکاب آن می‌شود، پس از آنها بپرهیزید.

«هیچ کس به احدی از اقربای خویش نزدیکی ننماید تا کشف عورت بکند. من بیهوه هستم.» (سفر لایوان، ۱۸: ۶)، «و به زنی در نجاست حیضش نزدیکی منما، تا عورت او را کشف کنی» (سفر لایوان، ۱۸: ۱۹).

ماده «قرب» در ساخت صرفی «قَرِبَ يَقْرَبُ» در زبان اوگاریتی در معنای اعضای خصوصی بدن (Olmo Lete & Sanmartin, 2003, 709) و در سریانی در مفهوم ازدواج کردن و رابطه جنسی (Payne-Smith, 1903, 2/517; Costaz, 2002, 329) کاربرد یافته است.

خداوند در قرآن از ماده «قرب» در ساخت صرفی «قَرِبَ يَقْرَبُ» جهت بیان نهی از رابطه زناشویی در هنگام حیض، بطور کنایه استفاده نموده و عبارت «لَا تَقْرُبُوهُنَّ» را بیان کرده است: «وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٌّ فَاعْتَرِزُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ...» (البقرة: ۲۲۲). بنابراین، در این آیه، توسعه معنایی از ماده «قرب» در معنای نزدیک آمدن و نزدیک شدن به معنای رابطه جنسی و ازدواج صورت گرفته است.

۴-۲-۲. دشمنی و اعلان جنگ

فعل «قَرِبَ يَقْرَبُ» در زبان‌های سامی، در مفهوم جنگ، دشمنی و نزاع نیز به کار رفته است. این واژه در اکدی (Muss-Arnolt, 1905, 2/928) و عبری (Gesenius, 1939, 897) در معنای نزدیک شدن به جهت خصومت برای جنگ و نبرد، در آرامی ترگوم (Jastrow, 1903, 2/1411) در معنای ارتباط خصمانه، در سریانی (Payne-Smith, 1903, 2/517) در معانی جنگنده، جنگجو و در آرامی (Hoftijzer & Jongeling, 1995, 1030) و مندایی (Drower & Macuch, 402, 415) معنای اسلحه‌های جنگی بر معانی گذشته افزوده شده است.

ماده «قرب» در زبان سبئی، در اثر توسعه معنایی در مفهوم لشکرکشی نمودن آمده است (Beeston, 1982, 106). در نمونه‌هایی از عهد عتیق آمده است: «و فرشته خدا که پیش اردوی اسرائیل می‌رفت، حرکت کرده، از عقب ایشان خرامید، و ستون ابر از پیش ایشان نقل کرده، در عقب ایشان بایستاد. و میان اردوی

مصریان و اردوی اسرائیل، از برای آنها ابر و تاریکی می‌بود، و اینها را در شبْ روشنایی می‌داد که تمامی شب نزدیک یکدیگر نیامدند» (سفر پیدایش، ۱۴: ۱۹-۲۰). در عبارت بالا، نزدیک شدن دو اردوی مصریان و بنی اسرائیل به معنای حمله کردن و نزاع نمودن آمده است: «چون شریران بر من نزدیک آمدند تا گوشت مرا بخورند، ایشان لغزیدند و افتادند» (مزامیر، ۲۷: ۲). واژه مقاتله در آیه «و خداوند بیرون آمده، با آن قوم‌ها مقاتله خواهد نمود، چنانکه در روز جنگ مقاتله نمود» (زکریای نبی، ۱۴: ۳)، برابر نهادی برای ماده «قرب» و به همان معنای نزاع و جنگ نمودن است. این شکل از کاربرد، دارای دلیل منطقی بوده است. «نزاع‌های جاهلی به عنوان نماد و مشخصه واضحی از شرایط حاکم بر زندگی قبیله‌ای اعراب بوده است که میل شدیدی به قتال و منازعه داشته‌اند. آنان کشتار را از سنت‌های خود دانسته و به بهانه انتقام و کینه‌جویی‌های دیرینه از نزاع دو نفر، حفظ حریم قبیله و چراگاه به لشکرکشی‌های متوالی می‌پرداختند» (حتی، ۱۳۶۶ش، ص ۱۳۱). در هنگام جنگ، عشیره دو طرف در حمایت از اعضای خود، شمشیر کشیده و این ستیزها گاه تا چند نسل ادامه داشته و اغلب بدین نحو بوده‌است که تا نزاع به جنگ و خونریزی منجر نمی‌شد، پذیرش صلح ننگی عظیم محسوب می‌آمد (ضیف، ۱۳۸۴ش، ص ۷۱). حتی اگر مردان راضی به صلح و آستی می‌شدند، زنان مصیبت دیده از جنگ‌ها به مرثیه خوانی و تهییج روانی پرداخته و درخواست انتقام از گذشتگان و عدم مصالحه می‌نمودند و ضرب‌المثلی بدین مضمون داشتند که تا خون ننوشیم، شیر شتر ندوشیم» (بختری، ۱۹۶۷م، ص ۲۸). از آنجایی که در زندگی عشیره‌ای نوعاً نزدیکی به مرزهای قبیله‌ای دیگران به جهت نزاع، حمله و یا لشکرکشی بوده است، لذا کاربرد این معانی در زبان‌های سامی قابل درک می‌باشد. این صورت معنایی از کاربرد ماده «قرب» نیز وجود دارد، هرگونه عصیان در برابر فرامین و احکام خاصی که در آن آیه مطرح نموده، به نوعی حرکت خارج از حدود الهی است، مانند: «وَلَا تُبَاسِرُوهُمْْ وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا» (البقرة: ۱۸۷). آیه بعد از تعیین حدود و نهی از مباشرت و اعتکاف، تاکید مجددی بر این حدود دارد و با عبارت «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ» این حدود را به «الله» منتسب می‌نماید. قرآن در آیاتی دیگر همچون «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ

يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأَوْلِيكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (البقرة: ۲۲۹) و «وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (الطلاق: ۱)، با عبارت «لَا تَعْتَدُواها» به عدم نزدیکی به حدود الهی هشدار می‌دهد که با توجه به مفهومشان جانشینی مناسب برای «لَا تَقْرُبُوهَا» می‌باشد: فضای ذهنی حاصل از واژگان (حدود الله، فلا تقربوها، فلا تعتدوها) می‌تواند برای عرب جاهلی نزدیک شدن به حریم شخصی و ارضی یک قبیله و عشیره باشد که نوعی تعدی و تجاوز و در ادامه جنگ و دشمنی را به همراه خواهد داشت. همانطور که در ابتدای بحث مطرح گردید، این مفهوم در عصر نزول کاربردی رایج داشته است.

۵. ریشه‌های آفرو آسیایی «قرب»

در بررسی کاربردهای مختلفی که لغویان در ذیل ماده «قرب» ارائه نموده‌اند، کاربردهایی قابل مشاهده است که به جهت صرفی، از دو ساخت مطرح در پژوهش قابل تعریف نبوده و در سیر تحول معنایی نیز قرار ندارند. به این کاربردها در کتب لغات سامی اشاره نشده و لذا باید چگونگی ورود آن به ذیل معنایی ماده «قرب» را در زبان «نیا» و ریشه‌های آفرو آسیایی جستجو نمود که در ادامه به آن اشاره می‌گردد:

۵-۱. تهیگاه

این واژه در زبان‌های آفرو آسیایی در معنای تهیگاه، سینه، شکم، روده، امعاء و احشا، درون (Orel & Stolbova, 1995, 343) و پهلوی و جانب (Dolgopolsky, 1969-618-619; also See: Bomhard, 2015, 3/618-619; 1111-1112; 2008) و رَجِم (Muss-Arnolt, 1905, 2/928) بوده است. در کتب لغویان نیز آمده است که ماده «قرب» در معنای لگن خاصره و تهیگاه است، زیرا که لگن خاصره به پهلوی نزدیک می‌باشد (ابن سبیده، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۳۸۸؛ ازدی، ۱۳۸۷ش، ج ۳، ص ۱۰۴۱؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۰۶). همچنین «القرب/ القُرب» در زبان عربی بدین شکل کاربرد داشته است: «قَرَبَ الرَّجُلُ» به معنای تهیگاهش درد گرفت و «تَقَرَّبَ الرَّجُلُ» به معنای دست خود را روی تهیگاهش گذاشت (حسینی

زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۰۷؛ ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۹، ص ۱۱۱). همانطور که ملاحظه می‌گردد نمی‌توان سیری برای این معنا از ساخت‌های صرفی مطرح در پژوهش در نظر گرفت.

۵-۲. غلاف شمشیر

از دیگر معانی مطرح از ماده «قرب» در ذیل منابع لغوی آفروآسیایی می‌توان به غلاف شمشیر اشاره نمود (Orel & Stolbova, 1995, 347). کاربرد این معنا در عصر نزول از عصر زبان نیا رایج بوده است. در زبان عربی نیز همین کاربرد مشاهده شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۶۵).

۵-۳. حرکت کردن

در زبان نیا، حرکت کردن به دور چیزی، پلکیدن در اطراف چیزی، در ذیل ماده «قرب» ذکر گردیده است (Orel & Stolbova, 1995, 34). این کاربرد در کتب لغویان به معنای آب، جستجو و یا حرکت شبانه برای رسیدن به آب بوده است. به مدت زمان باقیمانده برای رسیدن چارپایان به آب «قَرَبَ» گویند، زیرا آنها بخاطر عجله‌ای که در دستیابی به آب دارند، حتی در شب حرکت می‌کنند (ابن سیده، ۱۳۸۷ش، ج ۶، ص ۳۸۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۶۷).

با مراجعه به زبان عربی، این کاربرد در دو شکل قابل پیجویی است:

الف - تلفیق دو مؤلفه: حرکت کردن و جست‌وجو کردن در پی آب

این تلفیق در مفهوم حرکت و جست‌وجوی شبانه برای یافتن آب در عباراتی ذکر گردیده است. برای نمونه آمده است: «أَقْرَبَ الرَّاعِي الإِبِلَ»: شبان شتران را شبانه حرکت داد که صبح در آب‌خورگاه آب بخورند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۵۳؛ شیبانی، ۱۹۷۵م، ج ۳، ص ۶۹؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۹، ص ۲۲۶). همچنین به شترانی که شب برای آب خوردن صبحگاهی حرکت داده می‌شوند، قَوَارِبِ گفته می‌شود (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۹، ص ۱۱۰). و نیز به حرکت شبانه برای رسیدن به آب در

سپیده دم «القَرَب، القِرَابَة» گفته می شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۱). در این نمونه‌ها هر دو مولفه‌ی حرکت و جستجوی آب، مدنظر بوده است.

ب - حرکت کردن و جست‌وجو کردن

در این کاربرد فقط به بُعد حرکت و جستجو اشاره شده است، مانند آنکه در کتب لغویان آمده است: «المَقْرَب» به معنای حرکت شبانه و راه رفتن شبانه است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۵۳؛ ازدی، ۱۳۸۷ش، ج ۳، ص ۱۰۴۱).

ج - آب

در این کاربرد فقط معنای آب و هر چیزی که به آن مرتبط باشد همچون: «القَرَبَة: خیک، مشک (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۱۴۲) و یا به ظرف آب نیمه‌پر «قَرَبان» گفته می شود (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۹، ص ۱۱۲؛ ابن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۰۵).

۴-۵. خشک شدن

در زبان‌های آفرو آسیایی کاربردهایی مانند خشک شدن و تشنه شدن، خشکی (Orel & Stolbova, 1995, 353) نیز قابل پیجویی است.

۵-۵. معلق بودن

از دیگر کاربردهای آفرو آسیایی در بن ثنایی «قر» می توان به معنای معلق بودن، میمون، پرندگان معلق در آسمان اشاره نمود (Orel & Stolbova, 1995, 341,) (346).

برای نمونه از این بن ثنایی در کاربردهای مثل «اقتَرَّ الرجلُ» مرد جستجو کرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۳) قابل مشاهده است که معنای جستجو نمودن در آن همچنان وجود دارد. نیز این معنا در عبارت «فَرَّيْتُ البلادَ و قَرَوْتُها»: در جست‌وجوی بلاد، از شهری به شهر دیگر رفتم (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۱۷۸). با افزودن نیم‌واکه ناقص یایی و واوی در معنای جستجو نمودن کاربرد یافته است. در عبارت «تَقَرَّيْتُ الماءَ» در پی آب رفتم (همان، ج ۱۵، ص ۱۷۵)، با اضافه شدن یک نیم‌واکه ناقص یایی معنای جستجو را به مخاطب

می‌رساند. واژه اقرار «با تضاعف حرف راء» به معنای در جست‌وجوی خوراک بودن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۳). همچنین در واژه «استقراء» با افزودن یک همزه به ریشه ثنایی، معنای جست‌وجو کردن، تتبع کردن را به ذهن متبادر می‌سازد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۳۲). این بن ثنایی می‌تواند با اضافه شدن حروفی دیگر در معانی دیگری نیز کاربرد یابد. برای نمونه با افزوده شدن پیش‌ساز حرف فاء به بن ثنایی «قر» مفهوم سرگردان شدن و نیز در معنای گسترش یافته آن، تنگدست شدن کاربرد یافته است (پاکتچی؛ شیرزاد و شیرزاد، ۱۳۹۸ش، ص ۴۲).

۵-۶. قایق

واژه «قارب» به معنای قایق در زبان عربی (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۵۳؛ ابن درید، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۲۳؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۵)، ریشه‌ای در زبان‌های سامی ندارد و یک وام‌واژه یونانی است و هیچ ارتباطی به معنای نزدیک بودن ندارد (مشکور، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۶۸۳).

• جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آنچه از مطالب این پژوهش به دست آمده است، از چند دیدگاه قابل استنتاج است:

۱- ماده «قرب» کاربردهای مختلف و متعددی در قرآن داشته و این تعدد معنایی به صورت منظم و سامان یافته‌ای در کتب لغویان بازتاب نیافته است، به نحوی که گویی تمام کاربردها از ساخت صرفی یکسانی برخوردار می‌باشند. نتایج این دریافت‌های سطحی و گاه غلط، در تفسیر و ترجمه قابل مشاهده می‌باشد. آنچه از کتب عالمان لغت در ارائه کاربردهای معنایی ماده «قرب»، قابل مشاهده است را غالباً در دو ساخت صرفی «قَرَّبَ» و «قَرَّبَ» می‌توان پی‌جویی نمود. اما با این تفاوت که لغویان فوق، یا به چگونگی ساخت این معانی از طریق این ساخت‌های صرفی اشاره ننموده‌اند و یا ممکن است آن را ناشی از اختلاف در لهجات و گویش‌های متنوع عربی دانسته باشند و تمایز معنایی بین آن دو را جدی نگرفته‌اند. این

درحالی است که مطالعات زبانشناسی سامی نشان می‌دهد که اوزان ثلاثی مجرد به‌رغم آنکه سماعی شمرده می‌شوند، از قواعد معنایی خاصی پیروی می‌کنند.

۲- اوزان ثلاثی مجرد در سه شکل (فَعَلَ، فَعِلَ، فَعُلَ) ظاهر می‌شوند. اوزان ثلاثی مجرد - یعنی فَعَلَ و فَعُلَ و فَعِلَ - کارکردهای معنایی متفاوتی دارند؛ با این توضیح که «فَعَلَ» دلالت بر انجام یک کنش از سوی فاعل داشته، حال آنکه «فَعُلَ» و «فَعِلَ» هر دو دلالت بر تلبّس فاعل به یک حالت یا صفت دارند، با این تفاوت که «فَعُلَ» ناظر به تلبّس دائمی و مستمر به آن حالت یا صفت است، ولی «فَعِلَ» ناظر به تلبّس مقطعی و غیردائمی به همان حالت یا صفت است. از این منظر، «قرب» نیز دارای دو وجه معنایی مختلف می‌گردد. این ماده آنگاه که به وزن «فَعُلَ» در معنای «نزدیک بودن» است که در اشاره به حالتی پایدار، ثابت و مستمر استعمال شده است. حال آنکه اگر به وزن «فَعِلَ» برده شود، به معنای «نزدیک شدن» و ناظر به نزدیکی ناپایدار و زودگذری است که دوام‌چندانی ندارد. این ساخت صرفی با همین شکل در زبان عربی و در آیات قرآن کاربرد خود را حفظ نموده است. کاربرد قرب تکوینی پروردگار به انسان و پیوست رابطه میان خداوند و بشر از جمله این کاربردهاست.

۳- مرور بر منابع لغوی نشان می‌دهد که قاطبة عالمان لغت «قَرَبَ يَقْرُبُ»، با مصدر قُرْب، را به معنای «نزدیکی»، اعم از نزدیکی مکانی و نزدیکی زمانی دانسته و می‌کوشند همه مشتقات این ریشه را به نحوی به این معنا بازگردانند. اگر چه غالب ایشان بنا ندارند تا همه مشتقات یک ماده را لزوماً به یک معنای محوری مرتبط سازند، اما آنهایی را که حتی در بادی امر ارتباط روشنی با معنای نزدیکی ندارند، به این معنا پیوند می‌دهند. در همین راستا به نظر می‌رسد «لگن خاصره» و «تهیگاه» از آن جهت «قُرْب» خوانده می‌شود که نزدیک به پهلوی آدمی قرار دارد. کشتی کوچک را نیز از آن رو «قارب» نامیده‌اند که در نزدیکی کشتی‌های بزرگ حرکت می‌کند تا حوایج سرنشینان آن را برآورده سازد. اطلاق «قَرَب» بر «شب رسیدن شتران به آب» نیز بدین خاطر است که ساربانان به واسطه تعجیلی که در دستیابی به آب دارند، شبانه حرکت می‌کنند تا به آب نزدیک‌تر شوند و صبحگاهان به آن

دست یابند. اگرچه معانی نظیر تهیگاه، غلاف شمشیر و معلق بودن، ساخت خود را از ریشه نیا و ثنایی در زبان‌های سامی یافته و به کاربردهای عربی راه یافته‌اند.

۴- باید توجه داشت با وجود نزدیکی معنایی مشتقات متنوع ماده قرب در قرآن و در محاورات عرب، بررسی و پی‌جویی این معانی در زبان‌های سامی و شناخت سیر ساخت صرفی و یا ریشه‌های ثنایی این واژگان، می‌تواند در درک معنا و نیز استنباط در تفاسیر و حتی ترجمه قرآن نقش بسزایی ایفاء می‌نماید.

• منابع

- **قرآن کریم** (۱۴۱۵ق). ترجمه محمد مهدی فولادوند. قم: دارالقرآن الکریم.
- **قرآن قرآن** (۱۳۸۰ش). مهدی الهی قمش‌های. قم: انتشارات فاطمة الزهراء.
- ۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۸۵ش). مقدمه تاریخ ابن خلدون. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: علمی فرهنگی.
- ۳. ابن درید، محمد بن حسن (بی‌تا). **جمهرة اللغة**. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۴. ابن سیده المرسی، علی بن اسماعیل (بی‌تا). **المحکم و المحيط الاعظم**. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۵. ابن عباد، إسماعیل (۱۴۱۴ق). **المحیط فی اللغة**. تصحیح محمد حسن آل یاسین. بیروت: عالم الكتاب.
- ۶. ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴ق). **معجم مقاییس اللغة**. تصحیح محمد هارون عبد السلام. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.
- ۸. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). **البحر المحيط فی التفسیر**. بیروت: دارالفکر.

۹. اخوان طبسی، محمد حسین؛ ثقفیان، علی؛ شجاعی، حسین (۱۴۰۳ش). واکاوی مؤلفه‌های معنایی در ماده ثلاثی «ولی» با رویکرد ریشه‌شناسی در زبان‌های سامی. *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. شماره ۲۱(۴) پیاپی ۶۴. صص ۱-۲۶. DOI: 10.22051/tqh.2024.46652.4141
۱۰. آزدی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۷ش). *کتاب الماء*. مقدمه‌نویس: اصفهانی، محمد مهدی. مصحح: حمودی، هادی حسن، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل.
۱۱. آزهري، محمد بن أحمد (۲۰۰۱م). *تهذيب اللغة*. تحقیق محمد عوض مرعبال. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. استرآبادی، رضی الدین محمد (بی‌تا). *شرح کافیه ابن الحاجب*. مصر: المكتبة التوقيفية.
۱۳. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۹۶ش). *خدا و انسان در قرآن*. ترجمه احمد آرام. چاپ یازدهم. تهران: سهامی انتشار.
۱۴. بحتری، ولید بن عبید (۱۹۶۷م). *الحماسة*. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۵. پاکتچی، احمد، ۱۳۸۷ش، مطالعه معنا در سنت اسلامی. *مطالعات فرهنگ ارتباطات*. ۹(۳) پیاپی ۱۳. صص ۱۲۱-۱۵۵. DOI: 20.1001.1.20088760.1387.9.3.5.9
۱۶. پاکتچی، احمد؛ شیرزاد، محمد حسن؛ شیرزاد، محمد حسین (۱۳۹۸ش). بازتفسیر واژگان «فقر/ غنا» در قرآن کریم با تکیه بر زمینه‌های انسان‌شناختی ساخت مفهوم. *مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*. ۳(۱) پیاپی ۹. صص ۲۵-۴۲.
۱۷. پالم، فرانک ر. (۱۳۹۵ش). *نگاهی تازه به معناشناسی*. ترجمه کوروش صفوی. تهران: نشر مرکز.
۱۸. پیشوایی، مهدی (۱۳۸۲ش). *تاریخ اسلام از جاهلیت تا رحلت پیامبر (ص)*. قم: دفتر نشر معارف.

۱۹. جفری، آرتور (۱۳۸۶ش). **واژه‌های دخیل در قرآن**. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات طوس.
۲۰. حتی، فلیپ (۱۳۶۶ش). **تاریخ عرب**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: نشر آگاه.
۲۱. حسن، عباس (۱۳۹۱ش). **النحو الوافی**. قم: نشر پارسا.
۲۲. حسینی زبیدی، محمدبن محمدبن عبد الرزاق (بی‌تا). **تاج العروس من جواهر القاموس**. بی‌جا: دار الهدایة.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). **المفردات فی غریب القرآن**. بیروت: دار العلم.
۲۴. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**. بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۵. سامرائی، فاضل صالح (۱۴۲۸ق). **معانی الأبنیة فی العربیة**. اردن: دار عمار.
۲۶. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی‌تا). **بحر العلوم (تفسیر السمرقندی)**. بی‌جا: بی‌نا.
۲۷. سیدی، سید محمد (۱۳۷۰ش). **مدخل ابن فارس. دائرة المعارف بزرگ اسلامی**. زیر نظر محمد کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرة المعارف اسلامی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲۸. سیوطی، جلال الدین (۱۳۸۶ش). **الإتقان فی علوم القرآن**. ترجمه سید محمود دشتی. قم: دانشکده اصول الدین.
۲۹. شفیعی، سعید (۱۳۹۸ش). **بازخوانی روابط معنایی واژه «العالمین» براساس روش تحلیل مؤلفه‌ای. تحقیقات علوم قرآن و حدیث**. ۱۶ (۱) پیاپی ۴۱. صص ۵۳-۸۴. DOI: 10.22051/tqh.2019.23072.2230
۳۰. شبیانی، محمد بن حسن (۱۹۷۵م). **کتاب الجیم**. تحقیق ابراهیم ایباری. قاهره: هیئة العامة لشئون المطابع الامیریة.
۳۱. صفوی، کورش (۱۳۹۷ش). **درآمدی بر معناشناسی**. چاپ ششم. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.

۳۲. ضیف، شوقی (۱۳۸۴ش). *عصر جاهلی*. قم: نشر ذوی القربی.
۳۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی (۱۳۷۴ش). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ش). *تفسیر جوامع الجامع*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی
۳۶. طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵ش). *مجمع البحرین و مطلع النیرین*. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۳۷. طوسی، محمدبن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۸. عبدالباقی، محمدفؤاد (۱۳۶۴ش). *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*. تهران: نشر اسماعیلیان.
۳۹. فخررازی، ابوعبدالله محمدبن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۰. فروخ، عمر (۱۳۸۴م). *تاریخ الجاهلیة*. بیروت: دار العلم للملایین.
۴۱. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۸ق). *الأصفی فی تفسیر القرآن*. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۲. قدور، احمد محمد (۱۹۹۱م). *مدخل الی فقه اللغة العربیة*. بیروت: دار الفکر المعاصر.
۴۳. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ش). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۴۴. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵ش). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۴۵. مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷ش). *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۴۶. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش). *التحقیق فی کلمات القرآن*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه*. قم: دار الکتب الإسلامية.
۴۸. مکوند، محمود؛ عباسی فرد، باقر (۱۴۰۲ش). مطالعه زبانشناختی تعبیر قرآنی «سِراحاً جَمیلاً». *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. ۲۰ (۳) پیاپی ۵۹. صص ۱۹۲-۱۶۶. DOI: 10.22051/tqh.2023.41250.3668
۴۹. هاکس، جیمز (۱۳۸۳ش). *قاموس کتاب مقدس*. تهران: نشر اساطیر.
50. Beeston, A. F. L. et al., 1982, Sabaic Dictionary, Beyrouth: Librairie du Liban.
51. Biella, J. Copeland, (1982), Dictionary of Old South Arabic, Sabaean Dialect, Cambridge: Scholars Press.
52. Black, J. et al., 2000, A Concise Dictionary of Akkadian; Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
53. Bomhard, Allan R. (2015), A Comprehensive Introduction to Nostratic Comparative Linguistics, Charleston, SC: Signum Desktop Publishing
54. Brun, S. 2002, Dictionarium Syriaco-Latinum; Beryti Phoeniciorum: Typographia PP. Soc. Jesu.
55. Campbell, Lyle & Mixco, Mauricio, 2007, A Glossary of Historical Linguistics. Edinburgh: Edinburgh University Press.
56. Costaz, Louis, 2002, Syriac-English Dictionary; Beirut: Dar El-Machreq.
57. Dillmann, A. (1865), Lexicon Linguae Aethiopiae, Lipsiae: T. O. Weigel.

58. Dolgopolsky, Aharon (2008), *Nostratic Dictionary*, Cambridge: McDonald Institute for Archaeological Research.
59. Drower, E. S. & Macuch, R; 1998, *A Mandaic Dictionary*; Oxford: Clarendon Press
60. Gelb, Ignace, et al.; *The Assyrian Dictionary*; Chicago: Oriental Institute of Chicago University.
61. Gesenius, William; , 1939, *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*; ed. F.A. Brown, Oxford: Oxford University Press
62. Hoftijzer, J. & Jongeling, K.; 1995, *Dictionary of the North-West Semitic Inscriptions*; Leiden: Brill.
63. Jastrow, Marcus, 1903, *A Dictionary of the Targumim*; London/New York: G. P. Putnam's Sons.
64. Klein, E., 1987, *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language*; Jerusalem: The University of Haifa.
65. Leslau, Wolf, 1991, *Comparative Dictionary of Ge'ez*; Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
66. Muss-Arnolt, W., 1905; *A Concise Dictionary of the Assyrian Language*; Berlin: Reuther & Reichard.
67. Olmo Lete, G. 2003, Del & Sanmartin, J.; *A Dictionary of the Ugaritic Language in the Alphabetic Tradition*; translated by Wilfred Watson, Leiden: Brill
68. Orel, Vladimir & Stolbova, Olga, 1995, *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*, Leiden: Brill
69. Payne-Smith, Robert, (1903), *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford: Clarendon Press.

70. Riemer, Nick (2010). *Introducing Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
71. Saeed, John (2009). *Semantics*. Hoboken: Wiley-Blackwell.
72. Zammit, Martin 2002, *A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabic*, Leiden: Brill



Resources

- The Holy Quran (1415 AH). (M. M. Fulādvand, Trans.). Qom: Dār al-Qur'ān al-Karīm. (In Arabic & Persian)
- The Holy Quran (2001). (Mahdī Ilāhī Qumshah'ī, Trans.). Qom: Intishārāt-e Fāṭimat al-Zahrā'. (In Arabic & Persian)
- 1. Ālūsī, S. M. (1995). *Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafṣīr al-Qur'ān al-'Azīm*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah. (Original work published 1415 AH). (In Arabic)
- 2. Ibn Khaldūn, 'A. ibn M. (2006). *Muqaddimah-'i Tārīkh-i Ibn Khaldūn* (M. Parvīn Gunābādī, Trans.). Tehran: 'Ilmī Farhangī. (Original work published 1385 SH). (In Persian)
- 3. Ibn Durayd, M. ibn al-Ḥasan. (n.d.). *Jamharat al-Lughah*. Beirut: Dār al-'Ilm li-l-Malāyīn. (In Arabic)
- 4. Ibn Sīdah al-Mursī, 'A. ibn Ismā'īl. (n.d.). *Al-Muḥkam wa al-Muḥīt al-A'zam*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah. (In Arabic)
- 5. Ibn 'Abbād, Ismā'īl. (1994). *Al-Muḥīt fil -Lughah* (M. Ḥ. Āl Yāsīn, Ed.). Beirut: 'Ālam al-Kitāb. (Original work published 1414 AH). (In Arabic)
- 6. Ibn Fāris, A. ibn Fāris. (1984). *Mo'jam Maqāyīs al-Lughah* (M. H. 'Abd al-Salām, Ed.). Qom: Maktab al-'Ālam al-Islāmī. (Original work published 1404 AH). (In Arabic)
- 7. Ibn Manzūr, M. ibn Mukarram. (1993). *Lisān al-'Arab* (3rd ed.). Beirut: Dār Ṣādir. (Original work published 1414 AH). (In Arabic)
- 8. Abū Ḥayyān al-Andalusī, M. ibn Yūsuf. (1999). *Al-Baḥr al-Muḥīt -fīl-Tafṣīr*. Beirut: Dār al-Fikr. (Original work published 1420 AH). (In Arabic)
- 9. Akhavan Tabasi, M. H., Saghafiyan, A. and Shojaei, H. (2024). Examining the semantic elements within the triconsonantal root "WLY" through an etymological method in Semitic languages. *Researches of Quran and Hadith Sciences*, 21(4), 1-28. doi: 10.22051/tqh.2024.46652.4141 (In Persian)
- 10. Azadi, Abdullah ibn Mohammad. (2008). *Ketab al-Ma' va Sehat-e Badan-e Ensan va Alaj-e az Jamih-e Amraz ba Ma'* (The Book of Water, Human Body Health, and Treatment of All Diseases with Water): Followed by Two Treatises on Water (Hadi Hassan Hamoodi, Ed.; Mohammad Mehdi Esfahani, Intro.). Tehran: Iran University of Medical Sciences, Institute for History of Medicine Studies, Islamic and

Complementary Medicine. (Original work published 1387 SH). (In Persian)

11. Azharī, M. ibn A. (2001). *Tahdhīb al-Lughah* (M. 'A. Murabba'ī, Ed.). Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)
12. Astarābādī, R. al-Dīn M. (n.d.). *Sharḥ -e- Kāfiyah li Ibn al-Ḥājib*. Egypt: Al-Maktabah al-Tawqīfiyyah. (In Arabic)
13. Izutsu, Toshihiko. (2017). *Khudā va Insān dar Qur'ān* (God and Man in the Qur'an: The Spiritual Anthropology of Islam) (Ahmad Aram, Trans.). Tehran: Entesharat-e Sahami [Sahami Publishing]. (Original work published 1964). (In Persian)
14. Buḥturī, al-Walīd ibn 'Ubayd. (1967). *Al-Ḥamāsah*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Arabī. (In Arabic).
15. Pākatchī, A. (2008). Study of the Meaning in the Islamic Tradition. *Journal of Culture-Communication Studies*, 9(3), 121-155. <https://doi.org/20.1001.1.20088760.1387.9.3.5.9> (In Persian).
16. Pakatchi, A., Shirzad, M. H. and Shirzad, M. H. (2019). Reinterpretation of Faqr and Ġinā in the Holy Qur'an; the Study of the Anthropological Context of the Meaning-Formation. *Quranic Studies and Islamic Culture*, 3(1), 25-48. (In Persian)
17. Palmer, F. R. (2016). *Semantics: A New Outline (Niġāhī-yi Tāzah bi Ma'nāshināsī)* (Koroush Safavi, Trans.). Tehran: Markaz Publishing. (Original work published 1976). (In Persian)
18. Pishvae, Mahdi. (2003). *Tārīkh-e Islām az Jāhilīyat tā Riḥlat-e Payāambar (ṣ)* [The History of Islam from the Age of Ignorance to the Demise of the Prophet (pbuh)]. Qom: Daftar-i Nashr-i Ma'ārif. (In Persian)
19. Jeffery, Arthur. (2007). *Vāzhah'hā-ye Dakhil dar Qur'ān* [Foreign Vocabulary of the Qur'an] (Fereydoun Badreh'i, Trans.). Tehran: Enteshārāt-e Tous. (Original work published 1386 SH). (In Persian)
20. Hitti, Philip K. (1987). *Tārīkh-e 'Arab* [History of the Arabs] (Aboulghasem Paayandeh, Trans.). Tehran: Nashr-e Āgāh. (Original work published 1366 SH). (In Persian)
21. Ḥasan, 'Abbās. (2012). *Al-Naḥw al-Wāfi*. Qom: Nashr-e Pārsā. (In Arabic).
22. Ḥusaynī Zabīdī, M. ibn M. ibn 'A. al-Razzāq. (n.d.). *Tāj al-'Arūs min Jawāhir al-Qāmūs*. [Publisher and place unknown]. (In Arabic)
23. Rāghib al-Iṣfahānī, Ḥ. ibn M. (1992). *Al-Mufradāt fī Gharīb al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-'Ilm. (Original work published 1412 AH). (In Arabic)

24. Zamakhsharī, M. ibn 'Umar. (1987). *Al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. (Original work published 1407 AH). (In Arabic).
25. Sāmarā'ī, F. Ṣ. (2007). *Ma'ānī al-Abniyah fīl-'Arabīyyah*. Jordan: Dār 'Ammār. (Original work published 1428 AH). (In Arabic)
26. Samarqandī, N. ibn M. ibn A. (n.d.). *Baḥr al-'Ulūm (Tafsīr al-Samarqandī)*. [Publisher and place unknown]. (In Arabic)
27. Sīdī, S. M. (1991). Madkhal-e Ibn Fāris. In M. K. Mūsawī Bijnurdī (Ed.), *Dā'irat al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī*. Tehran: Markaz-e Dā'irat al-Ma'ārif-i Islāmī. (In Persian)
28. Suyūṭī, Jalāl al-Dīn. (2007). *Al-Itqān fī 'Ulūm al-Qur'ān* (S. M. Dāshtī, Trans.). Qom: Dānishkadah-ye Uṣūl al-Dīn. (Original work published 1386 SH). (In Persian)
29. Shafiee, S. (2019). Reconsidering the Semantic Relationships of the Word "al-'Ālamīn" According to Component Analysis Method. *Researches of Quran and Hadith Sciences*, 16(1), 53-84. doi: 10.22051/tqh.2019.23072.2230 (In Persian)
30. Shaybānī, M. ibn al-Ḥasan. (1975). *Kitāb al-Jīm* (I. Abīyārī, Ed.). Cairo: Al-Hay'ah al-'Āmmah li-Shu'ūn al-Maṭābi' al-Amīriyyah. (In Arabic)
31. Safavi, K. (2018). *Darāmadī bar Ma'nāshināsī [An Introduction to Semantics]* (6th ed.). Tehran: Sūrah-yi Mihr. (In Persian)
32. Ḍayf, Sh. (2005). *'Aṣr-i Jāhilī*. Qom: Nashr-e Dhawi al-Qurbā. (Original work published 1384 SH). (In Persian)
33. Ṭabāṭabā'ī, S. M. Ḥ. (1996). *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (Original work published 1417 AH). (In Arabic)
34. Ṭabrisī, F. ibn Ḥ. (1998). *Tafsīr Jawāmi' al-Jāmi'*. Mashhad: Bunyād-i Pazhūhishhā-yi Islāmī Āstān-i Quds-i Raḍawī. (Original work published 1377 SH). (In Persian)
35. Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn. (1996). *Majma' al-Baḥrayn wa Maṭla' al-Nayyirayn*. Tehran: Kitābfurūshī-yi Murtaḍawī. (Original work published 1375 SH). (In Arabic)
36. Ṭūsī, M. ibn al-Ḥasan. (n.d.). *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)
37. 'Abd al-Bāqī, M. F. (1985). *Al-Mu'jam al-Mufahras li-Alfāz al-Qur'ān al-Karīm*. Tehran: Nashr-i Ismā'īliyyān. (Original work published 1364 SH). (In Arabic)

38. Fakhr al-Rāzī, Abū ‘A. M. ibn ‘Umar. (1999). *Maḥāṭib al-Ghayb (Al-Tafsīr al-Kabīr)*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. (Original work published 1420 AH). (In Arabic)
39. Furūkh, ‘Umar. (2004). *Tārīkh al-Jāhiliyyah*. Beirut: Dār al-‘Ilm li-l-Malāyīn. (In Arabic)
40. Feyḍ Kāshānī, Mullā Muḥsin. (1997). *Al-Aṣṣḥā fī Tafsīr al-Qur’ān*. Qom: Markaz-e Intishārāt-e Daftar-e Tablīghāt-e Islāmī. (Original work published 1418 AH). (In Arabic)
41. Qaddūr, A. M. (1991). *Madkhal ilā Fiqh al-Lughah al-‘Arabīyyah*. Beirut: Dār al-Fikr al-Mu‘āṣir. (In Arabic)
42. Qoreshī, S. ‘A. A. (1992). *Qāmūs al-Qur’ān*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyah. (Original work published 1371 SH). (In Persian)
43. Kuleynī, M. ibn Y. (1986). *Al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyah. (Original work published 1365 SH). (In Arabic)
44. Mashkūr, M. J. (1978). *Farhang-e Taṭbīqī-yi ‘Arabī bā Zabānhā-yi Sāmī va Īrānī*. Tehran: Intishārāt-e Bunyād-e Farhang-i Iran. (In Persian)
45. Muṣṭafawī, Ḥ. (1981). *Al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qur’ān*. Tehran: Bungāh-e Tarjumah va Nashr-e Kitāb. (Original work published 1360 SH). (In Arabic)
46. Makārim Shīrāzī, N. (1995). *Tafsīr-e Nimūnah*. Qom: Dār al-Kutub al-Islāmīyyah. (Original work published 1374 SH). (In Persian)
47. Makvand, M. and Abbasifard, B. (2023). A linguistic study of the Quranic phrase (سَرَاخًا جَمِيلًا). *Researches of Quran and Hadith Sciences*, 20(3), 171-192. doi: 10.22051/tqh.2023.41250.3668 (In Persian)
48. Beeston, A. F. L., et al. (1982). *Sabaic Dictionary*. Beyrouth: Librairie du Liban. (In English)
49. Biella, J. C. (1982). *Dictionary of Old South Arabic, Sabaean Dialect*. Cambridge: Scholars Press. (In English)
50. Black, J., et al. (2000). *A Concise Dictionary of Akkadian*. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag. (In English)
51. Bomhard, A. R. (2015). *A Comprehensive Introduction to Nostratic Comparative Linguistics*. Charleston, Signum Desktop Publishing. (In English)
52. Brun, S. (2002). *Dictionarium Syriaco-Latinum*. Beryti Phoeniciorum: Typographia PP. Soc. Jesu. (In English)
53. Campbell, L., & Mixco, M. J. (2007). *A Glossary of Historical Linguistics*. Edinburgh University Press. (In English)

54. Costaz, L. (2002). *Syriac-English Dictionary*. Beirut: Dar El-Machreq. (In English)
55. Dillmann, A. (1865). *Lexicon Linguae Aethiopicae*. Lipsiae: T. O. Weigel. (In English)
56. Dolgopolsky, A. (2008). *Nostratic Dictionary*. Cambridge: McDonald Institute for Archaeological Research. (In English)
57. Drower, E. S., & Macuch, R. (1998). *A Mandaic Dictionary*. Oxford: Clarendon Press. (In English)
58. Gelb, I., et al. (Eds.). (1956–2010). *The Assyrian Dictionary*. Chicago: Oriental Institute of Chicago University. (In English)
59. Gesenius, W. (1939). *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament* (F. A. Brown, Ed.). Oxford University Press. (In English)
60. Hoftijzer, J., & Jongeling, K. (1995). *Dictionary of the North-West Semitic Inscriptions*. Leiden: Brill. (In English)
61. Jastrow, M. (1903). *A Dictionary of the Targumim*. London/New York: G. P. Putnam's Sons. (In English)
62. Klein, E. (1987). *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language*. Jerusalem: The University of Haifa. (In English)
63. Leslau, W. (1991). *Comparative Dictionary of Ge'ez*. Wiesbaden: Otto Harrassowitz. (In English)
64. Muss-Arnolt, W., 1905; *A Concise Dictionary of the Assyrian Language*; Berlin: Reuther & Reichard. (In English)
65. Olmo Lete, G. del, & Sanmartín, J. (2003). *A Dictionary of the Ugaritic Language in the Alphabetic Tradition* (W. G. E. Watson, Trans.). Leiden: Brill. (In English)
66. Orel, Vladimir & Stolbova, Olga, (1995), *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*, Leiden: Brill (In English)
67. Payne-Smith, Robert, (1903), *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford: Clarendon Press. (In English)
68. Riemer, Nick (2010). *Introducing Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press. (In English)
69. Saeed, John (2009). *Semantics*. Hoboken: Wiley-Blackwell. (In English)
70. Zammit, Martin 2002, *A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabic*, Leiden: Brill (In English)